

ما نسل حدیث و روایت خوانده‌ایم؛ خانواده پدری من روحانی است و نیای بالای شجره‌نامه سیادت من، شاعر و عارف ارزشمند ادب پارسی «شاه نعمت‌الله ولی» است. تبار مادری‌ام هم خادمان اهل بیت‌ع بود‌اند که از میانشان، پدر بزرگ مادری‌ام، زنده‌یاد «حاج محمدعلی کهرمیان»، مؤسس نخستین هیئت کارمندی ایران بوده است: هیئت «حسین مظلوم‌ع»، حدود ۷۰ سال شعر و نوحه می‌سرود و می‌خواند و هدیه و هزینهای هم از کسی نمی‌گرفت. این‌ها مرا سرشار از تجربه دانسته‌ها کردند. به همین دلیل تلاش می‌کنم هنگام گفت‌وگو با مهمانان برنامه‌ها، دانسته و تجربه آمیخته باشند، و «دچار» نمود و نمودی از همین ویژگی است. امیدوارم چنین آمیخته‌ای خوب ازکار درآمده باشد.

○ اگر «دچار» قرار باشد موفق باشد، باید چیزی بیشتر از بازخوانی خاطرات و آیین‌های گذشته ارائه کند. به نظر خودتان امروز چه چیزی در فرهنگ عاشورا نیاز به پرسش دارد که تلویزیون معمولاً جرأت پرسیدن آن را ندارد؟

پرسش‌گری کار تلویزیون نیست، کار مخاطب آن است؛ رسانه پرسش‌ها را گردآوری می‌کند، پاسخ آن‌ها را از پاسخ‌دهندگان امین می‌پرسد و به مخاطب برمی‌گرداند. در میانه مسیر هم هنر رسانه‌ای‌اش را چاشنی مناسبی می‌کند تا مخاطب احساس نکند سر کلاس نشسته است. زیبایی کار ما در این است که والاترین کلاس درس را بسازیم و مخاطب ما احساس خشکی، اجبار و تلقین برساخته‌هایی دریافت‌شده را نکند. شاید یکی از زیبایی‌های کار اجرا همین باشد برای من: فرصتی برای آموختن از مهمانان، بی‌آن که آنان بخواهند معلمی کنند. از سوی دیگر، می‌دانید در نوجوانی عاشق بازیگری و بیزار از اجرا بودم؟ اما هنگامی که در وادی اجرا وارد شدم، با خودم شرط کردم آموختن و تجربه را به‌غایت محکم و روزآمد بیاموزم. به همین دلیل چالش‌هایی در شتاب ضبط برنامه‌های «چهارگاه» و «دچار» داشتیم که جز با لطف خدا و تجربه اجراهای دهه ۷۰ تا ۹۰، نمی‌شد آن‌ها را حل کرد. مخاطب نباید در سختی‌های کار ما سهیم شود؛ چون همه مایک گروهم، شبکه‌به‌شبکه و برنامه‌به‌برنامه همدلیم و در نهایت، خشنودی خدا و خرسندی مخاطب را می‌خواهیم.

○ ویژگی «دچار» را چه می‌دانید؟
از «خرد و ویژگی‌های رسانه‌ای» که بگذرم، گروه جوان و پرسفای پشت دوربین و یک‌دلی مهمانان بخش‌ها در خدمت به سیدالشهد‌ع، در اغلب برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، برنامه‌ای گیرا می‌شود که همه گروه فنی و فکری آن از پشتیبانی مدیرانی فهمیده و کاربلد بهره‌مند شوند. اگر «دچار» را پسندیدید، مدیون کنارهم چیده‌شدن همه ارکان است.

○ بخش برنامه زمان انتشار این گفت‌وگو تمام شده است. می‌توانید بگویید چه بازخوردهایی هنگام پخش از این برنامه گرفتید؟

به‌خاطر این که بسیار کم از خانه بیرون می‌روم و با فضای مجازی هم به نوعی در قهر متقابل به‌سر می‌بریم، جز تماس‌هایی دوستانه و اظهار لطف‌هایی خاص، و البته چند نوشته مطبوعاتی، خبر گسترده و عمیقی ندارم. طبیعی است همیشه مشتاقم مخاطبان برنامه‌هایی که نقشی در ساختشان داشته‌ام، پسندند؛ اصل «جلوه» هم به دست صاحب آن، خدا و اهل بیت‌ع است. اما بگذارید تجربه‌ای شخصی از اجرا بگویم؛ همیشه برنامه‌هایی که همه گروه سازنده‌اش از مدیران تا گروه فنی و فکری با نیتی زلال و یک‌دستی نگاه ساخته‌اند، در میان مخاطبان هم به‌اصطلاح «گل» کرده‌اند.

○ نکته پایانی اگر دارید، بفرمایید.
در هیچ دوره‌ای از سال‌های کاری من در نویسندگی و اجرا، وضعیت شیبه این سال‌ها نبوده است. با این همه مخاطب فهمیده، اهل دانستن و تجربه، فرصتی بکر و ارزشمند است برای این که مجریان هم‌کارم به‌ویژه دوستان جوان‌ترم بازپرسی و حتی بازآفرینی شیوه‌های اجرا و گویندگی را بیازمایند؛ بی‌آن که اسیر موج‌های گفتاری یا رفتاری فضای مجازی شوند که همه این موج‌ها «تاریخ مصرف» دارند و دنباله‌رو هایشان را هم مبتلای تاریخ مصرف می‌کنند. در ادبیات و هنر ما فراوان آدم‌هایی عمیق، اثرگذار و جذاب که گفتار و رفتارشان هنوز هم نمونه‌ای مناسب برای تکرار و تلقیق با ابداع است.



می‌کردم، بی‌آن که مخاطبم احساس کند مجری در کار خودنمایی است. در بخشی دیگر هم میزبان پژوهشگری شایسته و مردم‌شناس بودم که باید با شتاب ضربه‌های کلامش هماهنگ می‌شدم، و ضمناً اگر مخاطب متوجه کلمه یا نکته‌ای نمی‌شد و حواسش با صدای تلفن یا عبور خودرویی پرت می‌شد، دوباره او را به مهمانی دوفره خودم با مهمان برمی‌گرداندم. سخت‌تر از همه بخش‌ها، گفت‌وگو با مهمانان گوناگونی بود که تجربه‌هایی مشترک در محبت به امام حسین‌ع و تجربه‌هایی بی‌نهایت متفاوت و حتی متفاوت از ارتباط شخصی با امام داشتند. هرچند گروه سردبیری برنامه همه تلاش لازم را برای یافتن دانایی‌هایی درباره مهمانان می‌کرد، تجربه شخصی‌ام از اجرا به من آموخته که در گفت‌وگوهای حسی‌معنوی، بخش اندکی از کار اجرا به دست مجری است و بخش مهمی از پاسخ‌های پیش‌بینی‌نشده و درونی مهمان است. به همین دلیل ترجیح دادم پرسش‌ها را در جابجایی هماهنگی، براساس پاسخ مهمان به پرسش قبلی طراحی کنم. اگر دقت کرده باشید، آغاز گفت‌وگوهای «دچار» هم شبیه آغازهای مشابه و رسمی نیست؛ انگار شمایه که مخاطب ما بودید، در میانه گفت‌وگو من و مهمانان وارد می‌شدید. امروزه و به‌خاطر پیشرفت‌های فنی رسانه، بسیاری از قالب‌های قدیمی منسوخ شده‌اند؛ و اگر دیدید خلاف میل باطنی‌ام تحرک کمی داشتیم هنگام اجرا، یکی به‌خاطر سازه‌ای بود که شب اول محرم و پیش از ضبط برای پا و کمرم پیش آمد، و دیگری به‌خاطر این که با گروه پرتحرک و جوان سازنده «دچار» آشنا نبودم و از دو سو رعایت می‌کردیم. و گرنه با این که معتقدم حرکت‌های زائد و بیش‌فعالی مجری زیبا نیست، با نشستن و کم‌تحرکی و اکتفا به تکان‌دادن سر و دست هم موافق نیستیم. دوست دارم شبیه زندگی روزانه‌ای رفتار کنم که پایبند الزام‌های رسانه‌ای و ادب مخاطب‌شناسی است.

○ به‌عنوان مجری درباره موضوعاتی صحبت می‌کنید که برای بخش بزرگی از جامعه، تجربه‌ای عاطفی و شخصی است. چطور بین «دانستن» و «تجربه کردن» فاصله نمی‌اندازید؟

خودم چنین برداشتی نکرده‌ام، اما لابد حق دارید و این طور دیده شده. در واقع، در میان لحظه‌های خودم، هرگز آدمی اسیر مطالعه یا اسیر تجربه نبوده‌ام. در مسیر خادمی اهل بیت‌ع هم به همین معتقدم. چطور می‌شود دانسته‌ها و خوانده‌ها را تجربه نکنیم و از «عقیده» به «باور» برسیم؟ ممکن است سال‌ها در باره دانسته‌ای پژوهش کنیم، اما تا آن دانسته را تجربه نکرده باشیم، آدم‌هایی باورمند نخواهیم شد. در همین یک سال گذشته دیدیم مرزهای عقیده و باور تا چه اندازه به هم نزدیک شدند؛ چه آدم‌هایی که در مرز عقیده به چالش باورمندی رسیدند و سربلند هم بیرون آمدند. من که در فضای مجازی «فعال» نیستم و روی خوشی هم به این فضای لب‌الب از تغییر نشان نمی‌دهم، اما به‌عنوان مخاطبی ساده می‌بینم تا تجربه‌ای را برای مخاطبانم می‌نویسم، بیش از خوانده‌ها فکر و تحلیل می‌کنند.

در مطالعه و نقل، چه در صورت‌بندی هنری و ارتباط با مخاطب. اگر دقت کرده باشید، حتی در پوشش هم تلاش می‌کردم به‌اندازه توانم ضمن هماهنگی رنگ با دکور و فضای گرم برنامه، لباسی نیوشم که بیش از اندازه امروزی یا دیرپوزی باشد. همین دقت را دوستان طراح نور، تصویر و دکور هم داشتند. همه ما معتقد بودیم فرهنگ عاشورا زمان به‌زمان روزآمد می‌شود و این در ضمیر واقعۀ عاشورا نهاده شده است؛ زیرا خداوند «وارث» همیشه بالاترین بانی سوگواری برای سیدالشهداست، و تا خدا، خدایی می‌کند و روز بروز هم خدایی‌اش مطابق مردمان زمانه است، پیشامد عاشورا هم خودبه‌خود روزآمد، بازسازی شده و بازآفرینی شده رخ می‌نماید.

○ قبلاً گفته بودید از هر دو طرف به شما می‌گویند «تو آن طرفی هستی»، آیا «دچار» قرار است همان نگاه مستقلى را که در سال‌های دوری از تلویزیون داشتید حفظ کند، یا تلویزیون ناگزیر شما را به سمت ملاحظات خودش برد؟

شاید دلش این باشد که عادت کرده‌ایم آدم‌ها را خیلی زود دسته‌بندی کنیم و در یکی از دو طرف یک خط قرار بدهیم. درباره بسیاری از موضوعات، موضعی پژوهش‌شده، دقیق و مشخص دارم. تلویزیون رسانه‌ای است با قاعده‌های رسانه‌ای و اندیشه‌ای؛ بخش اندیشه در رسانه به مدیران، طراحان ایده‌ها و برنامه‌سازان مربوط است، اما بخش مهمی از بار اندیشه بر دوش نویسندگان برنامه‌هاست. البته از دهه ۸۰، عنوانی به عنوان‌ها اضافه شد: مجری کارشناس یا «مجری مؤلف». عنوانی بسیار درشت و اضطراب‌آور که ابتدا هم به همه اطلاق نمی‌شد. اجازه بدهید کسی را نرنجانم و سخنی نگویم که خدای نکرده برآمده از خودستایی باشد؛ نسل ما هم شاگردی مستقیم بسیاری از مجریان شاخص و پیش‌کسوت را کرده و هم از نوجوانی خواننده آثار مکتوب مهم و ارزشمند ادبی و روان‌شناسی بوده است. بعدها هم که برنامه‌ها سخت‌گیرانه‌تر و مخاطبان باریک‌بین‌تر شدند، باز نسل ما بود که به شتاب خودش را با روزآمدی تطبیق داد و «مردم‌شناس» هم به مطالعه و سختی‌های کار ما اضافه شد.

اجرای برنامه‌های «چهارگاه» و «دچار» تجربه‌های دشوار و دل‌پذیری از تلفیق این دانسته‌ها و تجربه‌ها بودند. روحیه شخصی من هم بیشتر مطابق اجرای برنامه‌هایی است که مطالعه، دانسته، فهم و تجربه مجری را به‌کار می‌گیرد و در چالشی دل‌پذیر، مجری می‌تواند بی‌ادعای فضل و رخ‌نمایی نشان دهد تا چه اندازه اصل «اجرا» در جلب مخاطب و آرامش مهمان کارساز است.

○ در «دچار» چهره‌های متفاوت با شغل‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی متنوع روی صحنه دیده می‌شود؛ چقدر در گفت‌وگوها اهداف خود را پیش‌بردید و چقدر نگاه تیم‌سرداری بود؟ کدام برنامه برای شما جالب‌تر بود؟

به‌صورت دقیق نمی‌توانم اشاره کنم. من در «دچار»، یک‌جا میزبان روحانی فاضل و تاریخ‌شناس بودم و باید همه مطالعه ۴۲ ساله تاریخی‌ام را پشتوانه پرسش‌هایم

نیازمند شنیدار بیشتر بود، گفت‌وگو با برادر دیگرم دکتر بهزادی همراهی و مکالمه دانشگاهی می‌خواست، و در بخش گفت‌وگو با مهمانان گوناگون هم لازم بود ضمن ایجاد فضای اعتماد متقابل و احترام به روایت‌های شخصی، مهمانان را در مسیری پیش‌برم که هیچ‌یک از گفته‌های‌شان فراموش نشود و از قلم نیفتد.

اگر «دچار» بتواند کسی را که مخاطب دائمی برنامه‌های مذهبی نیست جلب کند و او هم احساس کند مخاطب «دچار» است، بهترین پیشامد ممکن رخ داده است. شاید جدی‌ترین مسئله برای ما زمان بود؛ زمانی که در اختیار برنامه قرار گرفت کمتر از آن چیزی بود که در ابتدا تصور می‌کردیم، و همین سبب کوتاه شدن اغلب گفت‌وگوها هنگام تولید برنامه شد. بسیاری از بحث‌ها، شخصیت‌ها و موضوع‌های مطرح شده، اگر در فرصتی بیشتر و بی‌شتاب دیده می‌شدند، مطمئناً توان برنامه‌ای مستقل را داشتند.

○ شما سال‌هاست روی نوحه و فرهنگ هیئت پژوهش کرده‌اید. امروز که بخشی از نسل جوان با شکل‌های جدیدی از عزاداری ارتباط گرفته، آیا خود شما با بعضی از تغییرات این سال‌ها احساس فاصله می‌کنید یا معتقدید فرهنگ عاشورا اساساً باید خودش را با زمانه تغییر دهد؟

پنهان نیست که پسند شخصی من شیوه‌های سوگواری سنتی است، اما هرگز در مواجهه با شیوه‌های نو دافعه نداشته‌ام. مشکل من جایی است که ارکان «اصالت» به حاشیه رانده می‌شوند. چون از خردسالی هیئتی‌ها و مداحان و خادمان اصیل را دیده‌ام و درباره آن‌ها کتاب هم نوشته‌ام، نمی‌پذیرم کسی ناگهان از راه برسد و با توجه به فرصت‌های نابرابری که در فضای مجازی دارد، پشت‌پازند به همه ریشه‌های اصیل هیئتی؛ ریشه‌هایی که با اشک فراوان نسل‌ها آبیاری شده‌اند. متأسفم که اغلب هم به‌خاطر نشناختن اصالت‌ها، رو به جریان‌های نو می‌رویم؛ و گرنه بسیاری از هیئت‌ها و مداحان نوپا هم تجربه‌های ارزشمندی از نوگرایی دارند و مخاطبان دوره‌های تاریخی از هم متمایزند، و نمی‌توانیم همه شیوه‌های اصیل را بی‌تغییر و بدون روزآمدسازی به نسل امروز نشان دهیم. اما خوشبختانه ریشه‌های اصالت، امکان هر نوع نوآوری به‌قاعده و فکرشده را دارند. پرسش اصلی من این است که در این تغییر‌ها چه ارکانی حفظ می‌شوند و چه چیزهایی از دست می‌روند. فرم می‌تواند تغییر کند، زبان می‌تواند تغییر کند، حتی ذائقه موسیقایی تغییر می‌کند؛ اما این تغییر اگر نسبتش را با حقیقت واقعۀ، شأن مجلس و میراث فرهنگی از دست بدهد، برای کسی مثل من غم‌انگیز خواهد بود؛ چنان‌که امسال، حتی در حسینی‌های قدیمی تهران هم شیوه‌هایی از سوگواری دیدیم که نسبتی با تاریخ اصیل و سخت‌گیرانه آن نداشت. از اساس، قصه عاشورا پیش آمده تا «ما» تغییر کنیم، و اشتباه است منتظر تغییر عاشورا یا جلوه‌های آن باشیم. جلوه هم تصویری است از اصلتی که در قاب آینه زمان می‌نشیند. بزرگ‌ترین اشتباه، دیدار گرینشی با عاشورا است؛ چه